



اسماعیل چراغی کوبتانی

دانش پژوه دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

## شاخصه‌های جامعه نتیجه‌گرا و تکلیف‌مدار

صرف معرفی کنند. آن‌ها با انتساب ویژگی‌های مثبتی چون عقلگرایی، آزادی و برابری به جامعه نتیجه‌گرای مدرن، جامعه تکلیف‌گرا را جامعه‌ای اسیر و در بند سنت‌های غیر عقلانی جلوه می‌دهند. از این رو لازم است ضمن روشن کردن فضای مفهومی این دو مقوله، مختصات هر کدام بیان شود. در این نوشتار تلاش داریم تا با بیان شاخص‌های جوامع تکلیف‌گرا و نتیجه‌گرا به روشن تر شدن این بحث کمک کنیم.

### تقابل نتیجه‌گرایی و تکلیف‌گرایی

غرب در تلاش است شکافی عمیق را بین نتیجه‌گرا بودن و تکلیف‌

### اشاره

یکی از مباحثی مهمی که این روزها از سوی محافل روشنفکری با جدیت بدان پرداخته می‌شود، مقوله تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی است. که هم در حوزه فردی و هم در حوزه روابط اجتماعی قابل طرح است. این مساله مانند بسیاری از مسائل دیگر، ارمغان چالش‌برانگیزی و سؤال‌آفرینی جریان علوم انسانی غربی است. اندیشمندان غربی در راستای دوگانه‌سازی‌های مغلطه‌آمیز خود با ایجاد تقابل‌های کاذب میان نتیجه و تکلیف تلاش دارند جامعه مدرن خود را جامعه‌ای نتیجه‌گرا، حق‌گرا و انسانی جلوه دهند و در مقابل، جوامع سنتی و به‌ویژه دینی را تکلیف‌گرای

پیغمبران کردند، اولیای دین کردند، همه برای رسیدن به نتایج معینی بود؛ دنبال نتایج بودند. مگر می‌شود گفت که ما دنبال نتیجه نیستیم؟ یعنی نتیجه هر چه شد، شد؟ نه. البته آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل می‌کند، اگر یک وقتی هم به نتیجه مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمی‌کند؛ خاطرش جمع است که تکلیفش را انجام داده. اگر انسان برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل نکرد، وقتی نرسید، احساس خسارت خواهد کرد؛ اما آن که نه، تکلیف خودش را انجام داده، مسؤلیت خودش را انجام داده، کار شایسته و بایسته را انجام داده است و همان طور که قبلاً گفتیم، واقعیت‌ها را ملاحظه کرده و دیده است و بر طبق این واقعیت‌ها برنامه‌ریزی و کار کرده، آخرش هم به نتیجه نرسید، خب احساس خسارت نمی‌کند؛ او کار خودش را انجام داده، بنابراین این که تصور کنیم تکلیف‌گرایی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.<sup>۳</sup>

اما به هر حال این دوگانه امروز در محافل روشنفکری مورد استفاده قرار می‌گیرد و مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، ساخته اندیشه غربی است. از این رو در ادامه بر اساس مبنای و اصول اندیشه غرب و با فرض پذیرش این اصطلاح، شاخصه‌های جوامع نتیجه‌گرا و تکلیف‌گرا را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

### ۱. خدامحوری در مقابل انسان محوری (اومانیسیم)

اومانیسیم را به اصالت بشر، انسان‌باوری، و انسان‌گرایی ترجمه کرده‌اند. آلن بیرو در فرهنگ علوم اجتماعی می‌نویسد: «انسان‌گرایی اصطلاحی است بسیار متداول در علوم انسانی لکن با معانی بسیار گوناگون و در مواردی متناقض، انسان‌گرایی به طور کلی و بدون تصریح کافی، جریانی فکری است که در آن تأکید بر ارزش‌های خاص انسانی در برابر ارزش‌های مادی، اقتصادی، فنی، و یا ارزش‌های دینی و فوق مادی دارد؛ تأکید بر این نکته که تنها انسان معیار سنجش همه چیز است، نوعی انسان‌گرایی است.»<sup>۴</sup>

براساس این اندیشه؛ انسان، محور همه اشیا و آفریننده ارزش‌ها و شاخص شناسایی نیکی و بدی است. در این دیدگاه، انسان به جای خدا می‌نشیند، و می‌تواند بدون کمک گرفتن از دین و ارتباط با ماورای طبیعت، مشکلات زندگی خود را حل کند. بنا بر این اصل، انسان با داشتن دو اهرم عقل و دانش نیازی به دین ندارد. پیامد این انسان‌محوری، زمینی کردن دین و بی‌اعتقادی به آن است.

گرا بودن به ذهن مخاطبان خود تلقین کند. شبهاتی از قبیل تکلیفی بودن زبان دین، حق‌گرا بودن دنیای معاصر و تکلیف مدار بودن انسان سنتی، تحول مفهوم حق در دنیای قدیم با امروز، فقدان ملازمه و ارتباط میان تعالیم دینی با اختیار و آزادی و حقوق انسانی، الهی یا بشری بودن خاستگاه حقوق انسانی و... پرسش‌هایی است که چالش‌های گوناگونی را به همراه داشته است.<sup>۱</sup>

اما آیا به راستی این دو مفهوم، مفاهیمی گسل زده اند؟ آیا هرگز اندیشه انطباق را بر نمی‌تابند؟ در رویکرد اسلامی، بر خلاف دیدگاه غرب، نتیجه و تکلیف دو مقوله غیرقابل جمع نیستند و تقابل این دو مغالطه‌ای بیش نیست؛ زیرا توجه به نتیجه هیچ منافاتی با انجام تکلیف ندارد. بر این اساس، در تفکر دینی - اسلامی، حق و تکلیف ملازم هم هستند. امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«حق به سود کسی جاری نمی‌شود، مگر این که علیه او نیز جاری خواهد شد؛ و علیه کسی جاری نمی‌شود، مگر این که به سود او هم جاری خواهد شد. این تنها خداوند است که حق در مورد او یک جانبه است؛ یعنی پیوسته له اوست نه علیه او. با این حال خداوند نیز از باب تفضل و رحمت در برابر حق عبادت خود بر بندگان، پاداش مضاعف اعمال نیک آنان را بر خود لازم نموده است.»<sup>۲</sup>

بنابراین، کسانی که گمان می‌کنند حق (توجه به نتیجه)، در روابط انسان‌ها با یکدیگر، بدون تکلیف امکان پذیر است، از بدیهی‌ترین اصل حقوق اقوام و ملل بی‌اطلاع هستند؛ زیرا هر یک از این دو حقیقت، مستلزم دیگری است و در ارتباط ناگسستگی با هم قرار دارند. به بیان دیگر؛ جامعه دینی، جامعه تکلیف‌گرای معطوف به نتیجه است؛ بدین معنا که جامعه اسلامی برای رسیدن به نتیجه به تکلیف خود عمل می‌کند. مقام معظم رهبری در برابر این دوگانه سازی غلط‌انداز غرب در تبیین رابطه بین نتیجه‌گرایی و تکلیف‌گرایی می‌فرماید:

«رابطه تکلیف‌مداری با دنبال نتیجه بودن چیست؟ امام فرمودند: ما دنبال تکلیف هستیم. آیا این معنایش این است که امام دنبال نتیجه نبود؟ چطور می‌شود چنین چیزی را گفت؟ امام بزرگوار که با آن شدت، با آن حدت، در سنین کهولت، این همه سختی‌ها را دنبال کرد، برای این که نظام اسلامی را بر سر کار بیاورد و موفق هم شد، می‌شود گفت که ایشان دنبال نتیجه نبود؟ حتماً تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند؛ بر خلاف تکلیف عمل نکند، ضدتکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد؛ والا تلاشی که

اندیشمندان غربی در

راستای دوگانه‌سازی‌های

مغلطه‌آمیز خود با ایجاد

تقابل‌های کاذب میان نتیجه

و تکلیف تلاش دارند جامعه

مدرن خود را جامعه‌ای

نتیجه‌گرا، حق‌گرا و انسانی

جلوه دهند و در مقابل،

جوامع سنتی و به‌ویژه دینی

را تکلیف‌گرای صرف معرفی

کنند

کند یا این که نظم و قانونی طبیعی را به صرف اراده و درخواست شخصی و در ناسازگاری با چارچوب هستی شناسانه عالم تغییر دهد. در مقابل، انسان شناسی تجدد باعث شده است تا به تعبیر کانت، انسانی که اقتدار و مرجعیتی بالاتر از خود و عقل خودبنیاد پذیرفته و بدان تن دهد، حتی اگر این اقتدار خدا و دین باشد، خویش را برده ساخته است. از این دیدگاه، انسان به‌رغم هر شأنی که در سنت داشته، به اعتبار تمکین در برابر نظم وجود و عدم طغیان در برابر آن حقیر شده است؛ چون خود بنیاد نیست. به همین ترتیب آن انسان‌گرایی که حاصلش چنین انسانی باشد به چیزی نمی‌ارزد.<sup>۷</sup>

پس تفاوت انسان جامعه‌نتیجه‌گرا و جامعه تکلیف‌گرا در پذیرش نظمی از پیش تعیین شده و الهی است. از آن جا که در نگاه انسان دینی، جهان هستی واجد نظمی ثابت است که مقدم و فراتر از موجودات آن، حدود مجاز رفتاری انسان، غایت و مقصد او و نحوه وجود و سیر وجودی موجودات را تعیین کرده است، آن‌ها به اعتبار وجود خویش از پیش ملزم و مکلف به گونه‌ای خاص از بودن و رفتار هستند. داشتن چنین درکی از وجود به معنای آن است که موجودات عالم به بیانی بسیار کلی ملزم به وجودی خاص و الزامات و تعهدات ناشی از آن هستند. این درک، اولین بیان حق و تکلیف موجودات از جمله انسان در برابر واضح این نظم است. اما از آن جا که در تجدد، نظم وجود از دست رفته و انسان در کانون ایجاد نظم‌های خیالی برای عالم قرار گرفته، مفهوم تکلیف از دست می‌رود و به جای آن حق شخصی می‌نشیند. در نظریه تجدد، نظمی از پیش مقرر شده - چه در صورت دینی و چه در صورت طبیعی - وجود ندارد که بر پایه آن بتوان پیش نهاده وجودشناختی عالم برای رفتار و حیث فردی و اجتماعی انسان است که از آن به حق‌مداری تعبیر شده است. این حق‌مداری به معنای آن است که انسان در برابر هیچ موجودی غیر از خود پاسخگو نیست و فرمان هیچ فرمان‌دهنده‌ای - چه خدا و چه طبیعت - را اجابت نمی‌کند. این حق‌مداری به معنای رهاشدگی انسان و فقدان الزامات ذاتی و از پیش مقرر برای رفتارهای انسانی است.<sup>۸</sup>

### ۳. سکولاریسم (عرفی‌گرایی) در مقابل دین محوری

برای واژه سکولاریسم، معانی و کاربردهایی چون: نادین محوری، نادین‌مداری، نادین‌باوری، طرفداری از اصول دنیوی و عرفی، مخالفت با شرعیات و مطالب دینی، گیتی‌باوری، دین‌گریزی، دین‌جداخواهی و این جهان‌باوری بیان شده است.

بریان ویلسون در تعریف فرایند سکولار شدن جامعه می‌گوید: «اگر بخواهیم جدانگاری دین و دنیا را به اجمال تعریف کنیم می‌توانیم بگوییم: فرایندی است که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت خود را از دست می‌دهند و این بدان معناست که دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود و کارکردهای اساسی در عملکرد جامعه با خارج شدن از زیر نفوذ و نظارت عواملی که

سکولاریسم در شکل افراطی اش بر سه رکن «لیبرالیسم»، «اومانیزم» و «راسیونالیسم» استوار است و به موازات آن بر حقوق طبیعی و آزادی‌های فردی بی حد و حصر «انسان‌مدرن» تأکید می‌ورزد، و علایق، آمال و امیال نفسانی او را بر همه چیز حتی فرهنگ دینی و داده‌های وحیانی ترجیح داده، فرامین عقل سکولار را بر فرامین خدا و دستورات دینی اش مقدم می‌دارد. به بیان کوتاه، سکولاریسم «انسان‌مدرن سکولاریست» را محور هستی قلمداد می‌کند و بر آوردن خواسته‌های نفسانی و حقوق طبیعی و فردی او را آرمان‌نهایی خود می‌شمارد.

یکی از نقدهای همیشگی تجددگراها به سنت این بوده که انسان تا پیش از دوران جدید، هیچ شأن و مرتبه‌ای نداشته است؛ از این رو انسان‌گرایی را حاصل تجدد می‌دانند که به تدریج از دوران نوزایی این اندیشه را محور کار خود قرار داده تا این که در قرن ۱۹ آن را به کمال خود رساند. در چارچوب چنین دیدگاهی، رابطه انسان و دین را منشأ از خودبیگانگی انسان تلقی کردند؛ چرا که از این منظر، عبودیت و اطاعت انسان یا به تعبیر خاص‌تر برافکندن توانایی‌های انسان در هیات موجودات متعالی در آسمان و سپس بر خاک افتادن در برابر آن و تضرع برای آن، نتیجه‌ای جز فراموشی و سرکوب انسان و حقیقت موجود در او ندارد.<sup>۹</sup>

اندیشه حاکم بر تمدن غربی، اندیشه اصالت فرد و حداقل اصالت جامعه خود غرب است. از این رو، انسان غربی هر جا برای خود و یا جامعه‌اش حقی دید، به خود اجازه می‌دهد به هر طریق ممکن آن را به دست آورد. اما در جهان‌بینی اسلامی، خدا محور هستی به شمار می‌آید و از جایگاه برتری نسبت به موجودات دیگر برخوردار است و همین امر باعث شده حقوق ترسیم‌شده برای خدا در جهان‌بینی اسلامی، بسیار پررنگ‌تر از حقوقی باشد که در جهان‌بینی‌های انسان‌محور برای انسان ترسیم می‌شود. کسی که تحت تأثیر جهان‌بینی اسلامی پرورش یافته است، همیشه خود را بنده خدا می‌داند و معتقد است که خداوند حق دارد برای تمام شوون زندگی او برنامه داشته باشد. این نوع نگاه به انسان در جهان‌بینی اسلامی، فرد مسلمان را وامی‌دارد همواره در تکاپوی شناخت و انجام وظایفی باشد که از ناحیه ادای حق بندگی متوجه اوست و به همین سبب، تمدن اسلامی در نگاه جامعه‌شناختی بیش‌تر تکلیف‌محور به نظر می‌رسد تا حق‌مدار؛ در حالی که همه تکالیف ترسیم‌شده در تمدن اسلامی بر پایه حق بندگی استوار است.<sup>۱۰</sup>

### ۲. تکلیف محوری در برابر خود محوری

هر شأنی که سنت برای انسان مقرر دانسته، شأنی است که از سوی خدا به او عطا کرده است. اگر انسان در رأس هرم مخلوقات قرار گرفته این جایگاه را خود به دست نیآورده است. نظم هستی و جایگاهی که خداوند برای انسان مقرر داشته، چنین اعتبار هستی‌شناختی را به وی داده است. به همین دلیل انسان دینی علی‌رغم نداشتن همتایی بالاتر در وجود، هیچ‌گاه در خود نمی‌دیده است که از چارچوب هستی شناسانه عالم خارج شود یا نظم و قانونی از پیش خود برای عالم جعل





اختصاصاً به امر ماورای طبیعی عنایت دارند، عقلانی می‌گردد.<sup>۹</sup> یکی از پیامدهای قهری اومانیسیم، گرایش به جدایی جامعه و فضای زندگی از قیود و ارزش‌های دینی است. دین با چهره‌ای که مسیحیت برجای گذاشته بود، با حیات دنیوی و تلاش برای سعادت و لذت این جهانی سازگاری نداشت. از سوی دیگر اومانیسیت‌ها به دنبال آرمان‌هایی بودند که با آسمان و ساخت‌های قدسی هیچ ارتباط و نسبتی نداشت. به این ترتیب با تجربه‌ای که اروپائیان از جامعه مسیحی داشتند، تنها راه رسیدن به خواسته‌ها و امیال خود را جدانگاری ساخت عمومی زندگی از ساخت ارزش‌های دینی و الهی می‌دانستند. این فرایند جداسازی دین از حوزه روابط جمعی و زیست اجتماعی را سکولاریسم می‌گویند. از این پس، غرب جدید با کنار گذاشتن اصول و ارزش‌های دینی به دنبال فلسفه و ایدئولوژی مناسب بود تا خلأ حضور دین در روابط اجتماعی را پر کند. ظهور مکتب‌ها و ایدئولوژی‌های رنگارنگ و جدید در عصر نو همگی معلول همین نیاز اساسی بود تا برای انسان بریده از آسمان، ریشه‌ای در زمین جستجو کند.

سکولاران‌دیشان، دین را فقط رابطه روحانی و معنوی شخصی انسان با خدا و دیگر حقایق فوق طبیعی معرفی می‌کنند، زندگی را در همین زندگی دنیوی منحصر می‌دانند و سیاست را نیز فقط مدیریت زندگی طبیعی انسان‌ها می‌شناسند؛ از این رو، حوزه دین و دنیا را از مینا جدا نموده، مجالی برای بحث از دخالت دین در دنیا باقی نمی‌گذارند.

یکی از شاخص‌های مهم سکولاریسم، این است که میان حق (نتیجه) و تکلیف تفکیک روا داشته و معتقد است انسان مدرن در دنیای مدرن، حق‌گرا می‌باشد و از تکالیف که به انسان سنتی در دوران گذشته اختصاص دارد، گریزان است. بنابراین، سکولاران‌دیشان، تفکر دینی به ویژه تفکر اسلامی را به دلیل این که بر تکالیف پافشاری می‌کند و انسان را مکلف - نه صاحب حق - می‌شناسد نمی‌پذیرند و مورد نقد قرار می‌دهند. آنان این تفکر دینی را با اندیشه سکولار که بر حقوق انسان مدرن پافشاری می‌کند، ناسازگار و غیر قابل قبول می‌دانند.

#### ۴. فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی

آلن بیرو در تعریف فردگرایی می‌نویسد: «فردگرایی، هر نظریه، آیین یا هراقدامی را می‌رساند که انسان را در فردیتش، شالوده نظام اندیشه و تبیین قاعده رفتاری یا واقعیت اساسی و یا به طور کلی والاترین ارزش به حساب آورد.»<sup>۱۰</sup>

این مفهوم، فرد را واقعی‌تر یا بنیادی‌تر و مقدم بر جامعه بشری و نهادها و ساختارهای آن تلقی می‌کند. همچنین در مقابل جامعه یا هر گروه جمعی دیگر، برای فرد ارزش اخلاقی والاتری قائل می‌شود. در این شیوه تفکر، فرد از هر لحاظ مقدم بر جامعه قرار می‌گیرد. در نظریه‌های نیمه تاریخی قرارداد اجتماعی که توسط هابز، لاک بسط یافته، فرد به لحاظ زمانی قبل از جامعه وجود داشته است، پس حقوق و خواسته‌های او به لحاظ اخلاقی مقدم بر خواسته‌های جامعه قرار می‌گیرد. و فردگرایی هستی‌شناختی مبنای فلسفی لازم برای فردگرایی اخلاقی و سیاسی را به وجود می‌آورد.

منظور از فرد در این جا، نه مشترکات بین انسان‌ها بلکه دقیقاً نقاط افتراق و امتیاز آن‌ها بود؛ بدین ترتیب، فردگرایی گام بعدی را در تکمیل اومانیسیم برداشت.

#### سکولاران‌دیشان، تفکر

دینی به ویژه تفکر اسلامی

را به دلیل این که بر تکالیف

پافشاری می‌کند و انسان

را مکلف - نه صاحب حق -

می‌شناسد نمی‌پذیرند و

مورد نقد قرار می‌دهند. آنان

این تفکر دینی را با اندیشه

سکولار که بر حقوق انسان

مدرن پافشاری می‌کند،

ناسازگار و غیر قابل قبول

می‌دانند.

اگر در اومانیسیم؛ انسان، محور و مدار هستی است، در این جا فرد با همه خصوصیات فردی اش معیار و میزان است.

فردگرایی به عنوان یکی از پیامدهای طبیعی اومانیسیم و سکولاریسم، محوریت غریزه و امیال انسانی را در گزیدن ارزش ها، خلقیات و رفتارها می پذیرد و خرد آدمی را به منزله ابزاری در خدمت تامین منافع فردی و اغراض و امیال شخصی قرار می دهد. در این اندیشه، زندگی فرد به خود او تعلق دارد. این زندگی دارای خود اوست و به خداوند، جامعه و دولت تعلق ندارد و فرد می تواند با آن هرطور مایل است رفتار کند. در چنین نظامی، ارزش فرد نه در حرکت تکاملی فرد که در میدان لذت جویی مادی معنا می پذیرد. اصالت فرد و تمینات او سمت و سوی حرکت انسانی را رقم می زند و فضایی می سازد که در آن جز فضایی آزاد و رها برای رسیدن به خواسته ها و امیال نفسانی نداشته و جز خواسته های دیگران چیز دیگری محدود کننده این تلاش ها نخواهد بود. با توجه به این معنا، روشن است که توجه به امیال و لذت های نفسانی (نتیجه گرایی) جایی برای توجه به تکلیف باقی نمی گذارد. در جامعه ای که در آن خواسته ها اصالت داشته باشند، تکلیف گرایی به حاشیه می رود و در این میان بین تکالیف فرد و اجتماعی تفاوتی نخواهد بود.

فرد گرایی به عنوان فلسفه اولیه لیبرالیسم به شدت با هویت مدرنیته گره خورده است، چنان که در جوامع سنتی آحاد جامعه تنها به سبب خودسپاری و مستحیل شدن در جمع هویت می یابند؛ اما در جوامع مدرن که با رشد فردگرایی همراه است، مبنای تنظیم روابط اجتماعی، توجه به هویت فردی و شخصیت مستقل است.

این فردگرایی در واقع حق محوری و نتیجه گرایی است؛ یعنی این که ما حق داریم و باید حقوق خودمان را استیفا کنیم. ما باید در جامعه چنان رفتار کنیم که حق خود را به دست آوریم ولی تکلیفی نسبت به دیگری نداریم. در واقع می توان گفت هر کسی یک تکلیف دارد و آن این که از حقوق خود محافظت کند. این نکته، انسان مدرن را به نقطه ای می رساند که وقتی آدمی یک تکلیف دارد و آن هم محافظت از حقوق خود است، دیگر چه حقی دارد که در حقوق دیگران مداخله کند؟ این فردگرایی باعث شده است که ما نتوانیم ضوابط اخلاقی را رعایت کنیم؛ چون ضوابط اخلاقی همیشه به صورت مانعی در ارضای حقوق و نتایج مورد نظر ما به حساب می آیند. اتفاقاً دوری دنیای مدرن از اخلاق بدین علت است که اگر جامعه بخواهد اخلاقی و تکلیف گرا زندگی کند، باید هزینه بدهد و هزینه اش قربانی کردن خواسته های نفسانی پای تکالیف اجتماعی است.

## ۵. عقلانیت ابزاری و عقلانیت دینی

شاخصه دیگر در ساختار جامعه نتیجه گرا، عقلانیت خودبنیاد است. عقلانیت به معنای برتری خرد انسانی بر تمامی منابع

معرفتی دیگر همچون منبع وحی و الهام و اشراق می باشد. با خردگرایی محض بشری است که انسان محوری رخ می نماید. عقل گرایی و انسان محوری راه را بر مذهب گرایی می بندد. البته ممکن است در این رویکرد نگاهی به دین انداخته شود اما نه به عنوان منبعی معرفتی در تنظیم نظام اجتماعی؛ زیرا تنها رأی و خرد انسان است که نقش کلیدی دارد! «باور به عقلانیت و خردگرایی نه تنها به معنای پذیرفتن کارکرد ذهن بشر در تمام این عرصه ها بلکه به معنای برتری خرد انسانی بر کلیه منابع معرفتی دیگر است. نقش دین و مذهب را در حیات روحی و معنوی انسان می توان پذیرفت اما نمی توان بدان به عنوان منبعی معرفت بخش نگرست به ویژه در عرصه های مربوط به حیات اجتماعی و سیاسی دنیوی بشر... جهان بینی عقلانی مجالی برای جهان بینی سنتی، عرفانی و مذهبی باقی نمی گذارد.»<sup>۱۱</sup>

بسیار روشن است که عقلانیت مدرن در ساختار جامعه ای نتیجه گرا تجلی می یابد و هر جامعه ای که جز این اندیشه، اندیشه ای را در سر پیروانند، تکلیف گرا و به عبارت دیگر خارج از محدوده عقلانیت انسانی است؛ زیرا پیامد رویکرد عقل گرایی امور ذیل است:

الف) معرفت، بنیادی عقلانی دارد و جز از راه عقل نمی توان به آن دست یافت. گوهر معرفت، تنها به یاری عقل ابزاری قابل استخراج است.

ب) جوامع عقل گرا (بخوانید نتیجه گرا) جوامعی رشد یافته و انقلابی اند و جوامع سنتی و وحی گرا (جوامع تکلیف گرا) جوامعی بدوی.

ج) عقل، تنها ملاک تنظیم مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. در مقابل این عقل گرایی افراطی، شاخصه جامعه تکلیف گرا عقلانیت دینی است. در گستره دین، عقل با یاری وحی می تواند جهان اجتماعی انسان ها را سامان دهد. هویت عقل دینی، دعوت به تکلیف و گردن نهادن به دستورات الهی است. در این نگاه عقل چنین تعریف می شود: «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»؛ چیزی است که به وسیله آن خدا پرستش شود و بهشت به دست آید.<sup>۱۲</sup> و نیز «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ» عقل جز با پیروی از حق کامل نمی شود.<sup>۱۳</sup> و روشن است که عبودیت خدا و تکلیف محوری، تجلی عقلانیت در جامعه دینی است.

## ۶. لیبرالیسم؛ آزاد آزاد در مقابل آزاد مسؤل

لیبرالیسم عبارت است از «نوعی ایدئولوژی و گونه ای جهان بینی که فرد را پایه ارزش های اخلاقی می شمرد. و همه افراد را دارای ارزش برابر می داند. از این رو فرد باید در انتخاب هدف زندگی خود آزاد باشد.»<sup>۱۴</sup>

درباره پیشینه لیبرالیسم باید گفت که برپایه فردگرایی به تدریج مجموعه ای از اندیشه های سیاسی، حقوقی و اقتصادی شکل گرفت و پایه های غرب جدید را بنا نهاد. شعارهایی چون برابری، حقوق بشر، آزادی فردی،

حق مالکیت و تساهل، همگی برخاسته از فردگرایی است. از این نگاه، چون درجهان هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد و اساساً برای شناخت ارزش‌ها هیچ ملاک و معیاری در دست نیست، ارزش‌های انسانی جز بر پایه تمایلات افراد قابل تعریف و توصیف نخواهد بود؛ پس چاره‌ای نیست جز آن که افراد آزادانه و به طور برابر به دنبال خواسته‌ها و امیال خویش باشند. براساس این نگرش، بشر باید آزادی خود را در طبیعت و جامعه تجربه کند و خود بر سرنوشت خویش حاکم شود. و این انسان است که حقوق خویش را تعیین می‌کند، نه این که تکلیفی از مافوق برای او تعیین شود. در این دیدگاه انسان حق دارد، نه تکلیف.<sup>۱۵</sup> حق داشتن بدین معناست که انسان حق دارد به دنبال نتایجی برود که با عقلانیت ابزاری خویش خوب بودن آن‌ها را برای خود تشخیص داده است.

یکی از مبانی مهم لیبرالیسم، اصالت فرد و نفی هر نوع سرچشمه و مبدأ آگاهی غیر از تشخیص فردی است. بنتام می‌گوید: «به‌طور کلی می‌توان گفت: هیچ کس به خوبی خود شما نمی‌داند چه چیز به نفع شماست. هیچ کس با چنین پیگیری و شور و شعفی، مایل به دنبال کردن آن نیست.»<sup>۱۶</sup>

هائیز که یکی از پدران اندیشه دنیای مدرن است معتقد بود: «حکومت لیبرال، حکومتی ره‌اشده از قیودات است. قدرت باید از دریچه چشم بشریت نگریسته شود.»<sup>۱۷</sup> جان استوارت میل نیز درباره جامعه مدنی (جامعه نتیجه‌گرا) گفته بود: «تنها آزادی شایسته نام آزادی، همان است که ما بتوانیم هر امر مطلوب خودمان را به راه و روش دلخواه خود تحلیل و تعقیب کنیم.»<sup>۱۸</sup> همه این اندیشه‌ها که نمونه‌ای از اندیشه غالب در غرب است، چیری جز اعتقاد به نتیجه‌گرا بودن دنیای مدرن نیست. از نگاه اینان، تکلیف‌گرایی مانع آزادی بشر است و جوامع تکلیف‌گرا، از آزادی شایسته انسان، بهره‌مند نیستند.

در مقابل، اما، شاخصه جامعه تکلیف‌گرا آزادی مسؤولانه است. در این رویکرد؛ آزادی، گوه‌ری است که خداوند به انسان‌ها ارزانی داشته؛ هم آزادی از بندگی انسان‌های دیگر و هم آزادی از هواهای نفسانی. آزادی معنوی، موهبتی است که جامعه تکلیف‌گرا دارد. انجام تکالیف الهی در حوزه فردی و اجتماعی، آزادی معنوی و واقعی جامعه را تضمین می‌کند.

بی‌نوشت‌ها

۱. عبدالله جوادی آملی، مبانی کلامی حق و تکلیف، فصلنامه اندیشه نوین دینی، تابستان ۱۳۸۴، شماره ۱، ص ۱۰.
۲. محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۱۴.
۳. بیانات در دیدار دانشجویان (۱۳۹۲/۰۵/۰۶)
- www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=bayanat&id=۱۰۹۱۶.
۴. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰، ص ۱۶۴.
۵. حسین کچوئیان، حق‌محوری تجدد و تکلیف‌مداری سنت، فصلنامه علوم سیاسی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۲۲، ص ۲۱-۲۲.
۶. حسین حجامی، حق و تکلیف، www.intizar.ir/vdgc4.9uaak9trrp.html.
۷. حسین کچوئیان، پیشین، ص ۲۳.
۸. همان، ص ۲۴-۲۵.
۹. ربانی گلپایگانی، نقد مبانی سکولاریسم. - قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، انتشارات، ص ۴.
۱۰. بیرو، پیشین، ص ۱۷۰.
۱۱. احمد واعظی، یارادوکس جامعه مدنی دینی / فصلنامه نقد و نظر، ش ۴، ص ۴۸۶.
۱۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱.
۱۳. بحار الانوار (ط - بیروت) ج ۷۵، ص ۱۲۷.
۱۴. علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی - تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴، ص ۳۲۵.
۱۵. محمود رجبی، انسان‌شناسی، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۴، ص ۴۸.
۱۶. آنتونی آربلاستر، لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط، ترجمه عباس مخبر. - تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۴۲.
۱۷. بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفه سیاسی، تهران، انتشارات زوار، ج ۲، ۱۳۵۹، ص ۸۸۹.
۱۸. سر آیزابا برلین، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، ص ۲۹۰.

## دوری دنیای مدرن از اخلاق

### بدین علت است که اگر

### جامعه بخواهد اخلاقی و

### تکلیف‌گرا زندگی کند، باید

### هزینه بدهد و هزینه‌اش

### قربانی کردن خواسته‌های

### نفسانی پای تکالیف

### اجتماعی است.

